زبان، ادبیات و دایرة المعارف

کیهان فرهنگی

مصفا، مظاهر

کیهان فرهنگی:کار شما در این گروه‏ چیست و همکارانتان چه کسانی‏ هستند؟

دکتر مظاهر مصفا:وقتی مدخل‏ها را از بخش‏ مدخل برای ما می‏فرستند،آنها را ارزیابی و بررسی‏ می‏کنیم و موضوع را با کارشناسی در آن زمینه در میان‏ می‏گذاریم تا مقاله‏ای دربارهء آن مدخل بنویسد.ارزیابی‏ و بررسی مقالهء نوشته شده نیز با ماست.کما بیش‏ دویست مقاله تا کنون در این گروه نوشته یا ارزیابی‏ شده است و مقالات دیگری هم برای نگارش سفارش‏ داده شده.با نویسندگان،آگاهان و کارشناسانی که در شهرهای گونه‏گون ما را یاری می‏دهند آشناییم و موضوعات حیطهء کارشان در نوشتن مقاله اثر گذار است.اکنون نیز فقط یک همکار در این گروه دارم و او از دانشجویان بنده در مقطع دکتری دانشگاه تهران‏ است به نام خانم حمیرا زمردی که برخی مقالات را نیز ایشان می‏نویسند.

کیهان فرهنگی:مدخل‏های ویژهء زبان‏ و ادبیات چه ویژگیهایی دارند.

دکتر مصفا:برخی مدخل‏ها کلی و عامند،مانند اصطلاحات علوم و برخی دربارهء کتابهایی خاصند مانند «بوستان»و برخی هم دربارهء پدید آورندگان،شاعران، نویسندگان و...هستند،مانند:«عطار نیشابوری»و غیره.در این زمینه ویژگی‏ای متفاوت از مدخل‏های‏ گروههای دیگر نیست.در مقالات مربوط به اشخاص‏ آثار و کتابهایشان را فراهم می‏کنیم همچنین سبک و شیوهء و ماخذ کار و تأثیرشان را در روزگار بعد از خود، تأثرشان از گذشتگان را بررسی می‏کنیم.

کیهان فرهنگی:مقالهء ویژه دانشنامه‏ با مقالات دیگر چه تفاوتی دارد.

دکتر مصفا:مقاله به هر صورت و برای دانشنامه یا مجله که باشد،در هر حال باید مستند باشد و مآخذ استناد آن نیز ذکر گردد.اما در این روزگار به ظاهر رسم‏ بر این است که مقالات چاپ شده در برخی مجلات‏ عاری از استناد یا بسیار کم استناد باشند و نویسندگان‏ آنها خود را مقید نمی‏کنند که به طور دقیق مشخصات‏ و جزئیات مأخذ را بیاورند؛در حالی که در مقالهء دانشنامه‏ای همهء منابع و مآخذ و مشخصات درست و دقیق آنها باید به طور منظم آورده شود.مسایل انشایی‏ و ذوقی نیز نباید در مقالات دانشنامه به چشم بخورد.

کیهان فرهنگی:طی شش سالی که‏ در این سمت بوده‏اید با چه مشکلاتی رو به رو شده‏اید و یا اینک چه موانعی را در راه می‏بینید و برای رفع آنها چه‏ پیشنهادی دارید؟

دکتر مصفا:نخستین مشکل،کتابخانه است.ما طی این شش سال بارها پیشنهاد کرده‏ایم هر گروه باید کتابهای مربوط به خود را در گروه داشته باشد تا بتوانیم ارزیابی کنیم و ببینیم مدخل‏ها تا چه حد قابلیت تبدیل شدن به یک مقاله را دارند.کتابخانهء این‏ بنیاد هم اگر چه بسیار خوب است،اما بسیاری از مآخذ مربوط به ادبیات در آن پیدا نمی‏شود.تهیهء مآخذ از جاهایی غیر از کتابخانهء خود بنیاد هم همیشه‏ دشواریهایی داشته و کاری آسان نیست.در کتابخانه‏های ما وسایل مجهز و پیشرفته‏ای که‏ بی‏درنگ به ما جواب دهند و نسخه‏هایی را که‏ می‏خواهیم در اختیارمان بگذارند،نیست.به هر حال‏ غنی کردن کتابخانهء هر گروه یکی از اهم مسایل است‏ تا ما برای بهره‏گیری از هر کتابی وقت بسیار به هدر ندهیم و اینجا و آنجا نگردیم.اگر هر گروه کتابهای‏ خاص خود را در اتاق گروه داشته باشد،به گمان ما کار بهتر خواهد شد؛زیرا ما می‏توانیم مآخذ را نیز خلاصه‏ کرده،برای نویسندگان مقالات بفرستیم تا بیش از این‏ سرگردان نباشند و به دنبال منبع و ماخذ نگردند.حتی‏ نیاز است برخی از مآخذ را برای آنها تکثیر کنیم تا آسان‏تر مقاله‏ای را تهیه کنند.اگر نویسنده‏ای بخواهد برای مقاله‏ای برای نمونه پنج ستونی،سی تا چهل زبان،ادبیات‏ و دایرة المعارف‏ گفتگو با دکتر مظاهر مصفا (مدیر گروه زبان و ادبیات دانشنامهء جهان اسلام( مأخذ را ببیند و به کتابخانه‏های گوناگون برود و... شاید به طور کلی از نوشتن آن منصرف شود.

مشکل دیگری که به ذهن من می‏رسد اینکه در ایران‏ گویا کار گروهی چنان که باید موفق نیست.اگر دایرة المعارف‏ها را مقایسه کنیم،زنده یاد دهخدا یک‏ تنه کاری کرده است که اگر صد تن جمع شوند بدین‏ گونه نمی‏توانند کار را به سامان رسانند!یا بعضی‏ استادان ما در طول عمر معلمی خودشان با همان پول‏ کم معلمی چندین هزار صفحه کار دایرة المعارفی و فرهنگنامه نویسی و تصحیح متون کرده‏اند که شاید اگر حاصل کار دایرة المعارف‏هایی را که اینک دایر هستند روی هم بگذاریم،به اندازهء کار ده تن از کسانی‏ که با بضاعت کم کار کرده‏اند،هموزن نباشد!

مشکل دیگر هم این است که ما در هر دایرة المعارف‏ ویرایشگرانی داریم که برای تازه‏کاران شاید راهنما و مفید باشند،اما برای کسانی که عمری را به مطالعه و تحقیق و نگارش گذرانده‏اند اینها سد راهند. سلیقه‏های خاص دارند و هر دایرة المعارفی برای خود شیوه‏ای ویژه در نظر گرفته که قالب آن نیز به گمان من‏ مقتبس است.یعنی طبیعی و اصیل نیست از نظرفرهنگ و زبان ما.این شیوه‏ها را می‏خواهند تحمیل‏ کنند.نخست اینکه نویسندگان این کار را نمی‏پسندند و از آن گریزانند؛شأن نویسنده‏ای که پنجاه سال کار کرده و مقاله نوشته این نیست که جوانی که به تازگی‏ ویرایشگری را یاد گرفته و شیوه نامهء آن دایرة المعارف را آموخته،همان شیوه را در مقاله و سبک و سلیقهء نویسندگی دیگران که پخته و پرداخته هستند تحمیل‏ کند.این کار هم وجوه بیان را از میان می‏برد،هم‏ محدودیت ایجاد می‏کند و هم نویسندگانی را که شأنی‏ برای خود قایلند،گریزان می‏کند.در واقع شأن‏ نویسنده هم این نیست که مقاله‏اش را به دست کسی‏ بدهد که در همهء عمرش شاید مقاله‏ای هم ننوشته ولی‏ آن شیوه نامه را به دست گرفته و بر اساس آن شیوه نامه‏ می‏خواهد در آن تصرف کند.در اصل برخی مقالات هم‏ در ویرایشخانه مثله می‏شود.به گمان من یکی از مشکلات عمدهء دایرة المعارف نویسی این ویرایشگری‏ تقلیدی است که در ایران پدید آمده.گاهی اوقات‏ گمان می‏کنم که در اصل ویرایش و تصرف در نوشتهء دیگران یک اختصاصی است برای ملتی که می‏خواهد استقلال فکری و فرهنگی نداشته باشد.استقلال‏ فرهنگی و فکری هر ملتی برخاسته از استقلال‏ فرهنگی و فکری افراد متخصص آن است.افراد متخصص هم حقیقت این است که زیر بار چنین‏ تحمیلی نمی‏روند.برخی از متخصصان درجه یک ما امتناع دارند از اینکه با دایرة المعارف کار کنند.شاید به‏ هر قیمتی هم که بخواهند اینها را از نظر دستمزد راضی کنند،راضی به همکاری نشوند؛زیرا پیشتر تجربه کرده‏اند.مقالهءشان را برای چاپ در اختیار دایرة المعارفی گذاشته‏اند،پس از چاپ دیده‏اند مقاله‏ بر اساس همان ضوابط تحمیلی و شیوه‏های پذیرفته‏ شده در آن دایرة المعارف مثله شده.یکسان نویسی‏ ممکن است از نظر کسانی که می‏خواهند دایرة المعارفی چاپ کنند خوشایند باشد،ولی هنر و ابتکار و تحقیق را ناتوان می‏کند و تحقیقی خشک و کم‏ حاصل را پدید می‏آورد.ویرایشگری در دایرة المعارف‏ها، قصابی ظالمانه‏ای است که اگر برای نوجوانان تازه به‏ تحقیق روی آورده،فایده‏ای داشته باشد،کارکشتگان‏ سالیان سال تحقیق کرده را می‏رماند؛چنان که رمانده‏ است!

کیهان فرهنگی:بنا بر این بی‏شک‏ تا کنون با بخش آماده‏سازی دانشنامه‏ نیز کشمکشهایی داشته‏اید.

دکتر مصفا:بله،اما کاری که از دست ما ساخته‏ است اینکه جدال کنیم!ما چون محکوم حکم هر دایرة المعارفی هستیم پیروزی نداریم.ولی از اینکه‏ عقیده‏مان را بگوییم امتناع نمی‏کنیم.دلایلمان را هم‏ گفته‏ایم،اما حاصلی نداشته.همین کاری که صدا و سیما شروع کرده بود به نام«فارسی را پاس بداریم»و می‏گفت این طور ننویسید و آن طور بنویسید،خود تصرفی نابجاست،برخی مواردش هم درست است، نمی‏گویم همهء آن نادرست است؛ولی بسیاری از آن‏ گفته‏ها و اینکه می‏خواهند قلم به دستان مملکتی همه‏ به یک نوع بنویسند،محدود کردن سبک و شیوه پدید می‏آید.هزاران شاعر داریم که هر یک برای خود شیوه‏ای دارند اگر قرار بود همه در جدول خاص قرار گیرند و از این جدول خارج نشوند در اصل سبک و شیوه و وجوه بیان و ابتکار و هنر پای نمی‏گرفت...

کیهان فرهنگی:البته موضوع و مسألهء ویرایش اینک در کشور ما،خود جای بحث دارد.دسته‏ای چون شما عقیده‏شان بر این است که گفتید،اما دسته‏ای دیگر هم هستند که عقیده‏ دارند باید به یکسان نویسی و درست گویی بپردازیم.دسته‏ای پیرو جدا نویسی‏اند و دسته‏ای پیرو سر هم‏ نویسی،هر کدام هم دلایلی در تأیید سخن خود دارند؛برخی می‏گویند با یکسان سازی ابتکار و سبک و غیره از میان می‏رود و برخی دیگر می‏گویند با چند گانگی در نوشتن،زبان،آموختن و یا فراگیری آن دچار مشکل می‏شود. پیروان جدا نویسی هم به آسانی به کار گرفتن آن در رایانه‏ها اشاره دارند. چگونه باید به این قایله پایان داد؟

دکتر مصفا:البته نویسندگی و شیوهء املا دو مقولهء متفاوتند.من بیش از چهل سال است که انفصالی یا «جدا نویس»هستم و جزوهء«رهایی از بن بست»را، همان زمانها نوشتم.هر کلمه به هر صورت و هر شأن‏ که داشته باشد دارای حدودی است و به این حدود نباید تجاوز کرد.کلمه در همه حال باید از واژه‏های پس‏ و پیشش مستقل باشد این سلیقهء شخصی بنده است. همان‏ها که سالها با این کار موافق نبودند حال که به‏ رایانه رسیده‏اند می‏گویند ناگزیریم در این دستگاهها کلمات را جدا بنویسیم یعنی هشتاد درصد آنچه را ما می‏گفتیم،عمل می‏کنند.

شیوهء املایی همچنان که می‏دانید با شیوهء نویسندگی و تحقیق تفاوت دارد.ما بزرگانی در همین‏ صد سال اخیر دیده‏ایم که تحقیقات ارزنده‏ای نوشته و به یادگار گذاشته‏اند و نوشتهءشان سرمشق کسانی‏ است که می‏خواهند در آن زمینه‏ها کار کنند.اینها هرگز تابع یک شیوه نامهء خاصی نبوده‏اند اگر چنین‏ بود،همه باید مانند یکدیگر می‏نوشتند،در یک قالب، به یک شیوه و...که هیچ شور و حرکتی در آن دیده‏ نمی‏شود.ذهن و شوق پژوهنده باید حرکت داشته‏ باشد.یا برای نمونه در دایرة المعارف‏ها اصل دیگری‏ هست و از سوی بخش آماده سازی هم از آن پیروی‏ می‏شود که با استنباط مخالفند.می‏گویند نظر و مطلبی درست است که گذشتگان گفته باشند و در فلان کتاب یا سند و یا مأخذ باشد.اگر چنان باشد و نویسندگان کنونی به هیچ روی استنباط خودشان را از قضایا و مسایل ذکر نکنند،پس چه تفاوتی میان‏ پژوهش آن پژوهندهء گذشته و این پژوهندهء کنونی باید قایل شد.اگر استنباط در کار نباشد ما منشی و یا نقال‏ مطالب گذشتگان هستیم.این شأن نویسنده نیست که‏ اقوال را بیاورد در قالبهای دایرة المعارفی و طبق دستور «از اینجا شروع و به اینجا ختم کن،به این ترتیب‏ استناد کن،بدین گونه نقطه‏گذاری کن و...»عمل کند.

شیوه نگارش فارسی ویژگیهایی دارد که با بخشنامه و تصویب فرهنگستان و از این دست نمی‏توان‏ آن را روشمند و تک املایی کرد.در گذر بیش از هزار سال نسخه‏هایی خطی نگاشته شده که هرگز یک‏ شیوهء یکسان ندارند اما نباید این را به نویسنده‏ای‏ تحمیل کرد که برای نمونه«به»و«می»را در«به کار می‏بریم»جدا بنویس یا سر هم.

کیهان فرهنگی:آیا در زمینهء ضبط اسامی اشخاص و جایها هم مشکلی‏ داشته‏اید؟

دکتر مصفا:بله،من به شخصه معتقدم برخی‏ اسامی هستند که از زبانی دیگر وارد زبان ما شده‏اند و در این صورت باید قانون زبان ما را در خود بگیرند. برای روشن‏تر شدن مسأله اشاره می‏کنم به اسم‏ ارسطو.این نام از یونانی به عربی رفته و حالا که ما از آن استفاده می‏کنیم به جای آنکه آن را با«ت»بنویسیم‏ به همان شکل عربی و با«ط»می‏نویسیم.می‏گوییم این‏ درست نیست که قانون صرفی و نحوی زبانی دیگر را به‏ زبان خودمان وارد کنیم.نشانهء حیات یک زبان به ویژه‏ زبانی چون زبان فارسی آن است که ما هر کلمه را متناسب با راحتی تلفظ،کام و دهان و دندان و طبیعت‏ و شیوهء خط و زبان خودمان بنویسیم؛یعنی در آن‏ تصرف کنیم.کاری که طی هزاران سال انجام‏ گرفته است.اگر این تصرفات نباشند زبان ما زیر دست‏ و پای زبان دیگر له خواهد شد.یکی از مواردی که‏ می‏توان با آن له شدن زبان را به روشنی بیان کرد، همین مؤنث و مذکری است که از زبان عربی به زبان ماتحمیل شده و کلمات ما را زیر پنجهء خود گرفته‏ است.زبان فارسی به شکل زبان عربی مؤنث و مذکر ندارد.اگر بگوییم«آموزگار»منظورمان مرد یا زن را در برمی‏گیرد.اکنون برخی مشتقات«علم»وارد زبان ما شده است و جای آموزگار می‏گوییم«معلم»و باید به زن‏ و مرد بگوییم،نه آنکه به شیوهء اعراب به زنان بگوییم‏ «معلمه»و یا«مدیره»و یا«رئیسه»و...بدتر آنکه بگوییم‏ «خانم معلمه»یا خانم مدیره!«خانم»جنس را مشخص‏ می‏کند و دیگر احتیاجی به«ه»تأنیث نیست.این کار تسری پیدا کرده به کلماتی که در اصل مسألهء مؤنث و مذکر در آنها طرح نمی‏شود.برای نمونه برخی‏ می‏گویند:«آموزگار مربوطه»!می‏گوییم مربوط را چرا با «ة»تأنیث آورده‏ای.با اظهار فضل می‏گوید چون صفت‏ با موصوف در عربی مطابقه پیدا می‏کند.بنا بر این، می‏بینید که وقتی طبیعت زبان را در نظر نداشته باشیم‏ و به طور دقیق از رویه زبانی دیگر استفاده کنیم چه‏ ضربه‏ای به زبانمان وارد می‏آید.اسم شخص و جا نیز همین طور است و باید به طبیعت زبان ما نوشته و بیان‏ شود.

کیهان فرهنگی:گذشته از مواردی‏ که فرمودید،مسؤولین بخش‏های‏ ویرایش و آماده سازی دایرة المعارف‏ها می‏گویند یکدست کردن شیوه و سبک‏ نوشتار مؤلفان اجتناب ناپذیر است،چرا که وقتی خواننده‏ای مطالب ذیل‏ مدخلی را می‏خواند به همان لحن و شیوه عادت می‏کند.حال اگر در مدخل‏ بعدی لحن و زبان و شیوه‏ای متفاوت از آن را ببیند مدتی فکرش مشغول کنار آمدن با سبک جدید می‏شود و قصد اصلی او را به کنار می‏نهد.

دکتر مصفا:به گمان من به طور کلی مبنا و منظور غلط است.نباید بنیادی که دایرة المعارفی تهیه می‏کند قصدش آن باشد که به خواننده بگوید این را یک‏ نویسنده نوشته یا حتی نباید خواننده وقتی‏ دایرة المعارفی را در دست می‏گیرد توقع داشته باشد مطالب را یک نفر نوشته و از سرآغاز تا سرانجام باید با یک لحن و شیوه سر و کار داشته باشد.ذهن خواننده‏ در مواجهه با یک قالب یگانه تنبل می‏شود.باید قالبهای گونه‏گون باشد تا ذهن خواننده را به فعالیت‏ بیش از پیش بیندازد.و گر نه آن خواننده مانند بیشتر دانشجویان کنونی و همچون شاخهء نیلوفر بار می‏آیند. شاخه نیلوفر روی پای خود نمی‏ایستد و باید به ستونی‏ بند باشد.ابتکار کشته شده و اگر کسی نباشد که آنها را راهنمایی کند،نمی‏توانند بفهمند که این شعر سعدی است یا شعر کسی دیگر یا تفاوتهایشان در چیست؛زیرا ذهنشان محدود شده است و کسانی‏ اذهان ایشان را به فعالیت وا نداشته‏اند.دایرة المعارف‏ خیلی خوب است،اما نباید حرکت را از ذهن‏ها بگیرد. دایرة المعارف کتاب ذوقی نیست.اهل تحقیق مراجعه‏ می‏کنند و مدخلی را می‏خوانند که در کار مطالعه و تحقیقشان می‏آید.اینها هم آنقدر می‏دانند که این مدخل‏ را کسی نوشته و مدخل دیگر را کسی دیگر.بنا بر این‏ گمان نمی‏کنم انتظار داشته باشند که همهء مقالات‏ یکسان و یک لحن نوشته شده باشند.به گمان من‏ یکدست خواستن همه چیز گاهی مضر است.برای‏ نمونه از نظام واحد آموزشی باید نام آورد که از غربیان و فرنگیان اقتباس کرده‏ایم.به عقیدهء من دانشجو در طول چهار سالی که می‏خواهد درس بخواند و برای‏ مثال در ادبیات فارسی لیسانس بگیرد،باید بیست‏ هزار صفحه متن نظم و نثر بخواند،اما با نظام واحد آموزشی موفق نمی‏شود که حتی پانصد صفحه از این‏ متون را فرا بگیرد.این راهی به ترکستان خواهد بود و دیری نخواهد گذشت که معلم«بوستان»و«گلستان» هم نخواهیم داشت.حالا هزار دایرة المعارف هم فراهم‏ شود،مشکلی حل نخواهد شد.چون ملت کهنسال‏ ایران از فرهنگ،زبان،شعر و ادبیاتش دارد بریده و جدامی‏شود.بهترین نمونهء آن گویندگان صدا و سیما هستند که اغلب لیسانسیه زبان و ادبیات فارسی‏اند ولی در خواندن نظم و نثر اشکالات فراوان دارند.قید «گاهی»را با تنوین(علامت عربی)به کار می‏برند و به‏ غلط می‏گویند«گاها»!گذشتگان ما کی چنین واژگانی‏ را به کار برده‏اند؟نصر الله منشی در همهء«کلیله و دمنه»از پنج تنوین بیشتر استفاده نکرده است.حالا ما نه تنها کلمات فارسی،بلکه کلمات فرنگی را هم با تنوین می‏آوریم و می‏گوییم:تلفنا،تلگرافا و...!

کیهان فرهنگی:شما کار دایرة المعارف نویسی را در ایران چگونه‏ ارزیابی می‏کنید؟

دکتر مصفا:ای کاش همهء این دانشنامه‏ها که به‏ گمان من اکنون به شیوهء فرنگی‏ها دارد تهیه می‏شود، ابتدا از یک موضوع کار را شروع می‏کردند؛یعنی برای‏ تهیهء دانشنامه‏ای در آن موضوع همه جمع می‏شدند، کتابخانه‏ها،امکانات و اشخاصشان را یک جا جمع‏ می‏کردند و کاری دسته جمعی و گروهی را با یکدیگر شروع می‏کردند.بعدها ممکن است پس از چندین‏ سال شعبه‏هایی برای دایرة المعارف نویسی تشکیل‏ شود،اما اکنون درست آن است که از این همه‏ پراکندگی جلوگیری شود.نویسندگان مقالات هم افراد بسیاری نیستند.در هر رشته‏ای کارشناسان‏ مقاله‏نویس محدودند.اینک هم کسی که برای‏ مدخل‏های این بنیاد مقاله می‏نویسد،غالب آن است‏ که برای مدخل‏های دایرة المعارف‏های دیگر هم او می‏نویسد.اشخاص پر شماری نیستند که گمان کنیم‏ برای هر دایرة المعارف کارشناس و کارآگاهی خاص‏ وجود دارد.بنا بر این،اگر در این زمینه از ابتدا مرکزیتی‏ به کار داده می‏شد اکنون چندین دایرة المعارف‏ جلدهای آخرین خود را چاپ کرده و به موضوعات‏ بعدی پرداخته بودند.

نکتهء دیگر آن است که به طور معمول مؤسسات‏ فرهنگی را باید به کسانی سپرد که سوداهای دیگری‏ نداشته باشند.و آنجا آخرین پله‏ای باشد که می‏خواهند بر آن قدم گذارند.هم تخصص داشته باشند،هم عشق‏ و هم اینکه از آن پله به عنوان گذرگاه استفاده نکنند. ادارهء دایرة المعارف غیر از ادارهء وزارتخانه است.آنجا اگر وزیری تغییر کند دست آخر چند بند از مقررات‏ تغییر می‏کند و چند تن از افراد.اما در دایرة المعارف‏ها باید کسانی گذاشته شوند که تمام هم خود را صرف آن‏ کنند و همهء ساعات روزشان را به فکر دربارهء آن‏ اختصاص دهند.خیلی‏ها هستند که می‏خواهند همه‏ چیز خود را بدهند اما در جایی کوچک بنشینند و مدام‏ به تحقیق بپردازند.حبیب یغمایی چهل سال مجلهء «یغما»را با وضعیتی که همه می‏دانند-تنگ از لحاظ اقتصادی-اداره کرد.«یغما»اکنون یک دوره‏ دایرة المعارف زبان و ادبیات فارسی است.با التماس، عشق و علاقه از این و آن مقاله می‏گرفت و آنها که با وی در ارتباط بودند گاه به رایگان مقاله می‏دادند،چون‏ می‏دانستند نتیجهء کار چه است.برخی حاضر بودند به‏ وی رشوه بدهند تا مقاله‏ای از ایشان در آن چاپ شود؛ اما برخی دایرة المعارف‏های کنونی به این و آن التماس‏ می‏کنند،قیمت کلمات را بالا می‏برند،عزت‏ نویسندگان را بیشتر می‏کنند،دعوت می‏کنند،ولی‏ کمتر کسی حاضر است همکاری کند،چون آن حیثیت‏ علمی که باید در دایرة المعارفی جمع شود و البته‏ واضح است که مدیران دایرة المعارف باید آن حیثیت را فراهم کنند در کار دیده نمی‏شود.اشخاصی مدیر برخی دایرة المعارف‏ها هستند که تنها یک ساعت از روز را اینجا گزارش می‏شنوند،دستورهایی می‏دهند و ساعات دیگر به چندین کار دیگر که برخی هیچ ربطی‏ به دایرة المعارف ندارد می‏پردازند.این از مهم‏ترین‏ عقبه‏های کار دایرة المعارف نویسی است که باید به آن‏ توجه کرد.

کیهان فرهنگی:با سپاس از شما که‏ وقت خود را در اختیار ما نهادید.